

استقرار حاکمیت ملی هدف جبهه ملی ایران است

نام خداوند جان و خرد

آقای رئیس جمهور، قدرت واقعی در دست کیست؟

اینهمه حکایت از آن داشت که حتی تفاهم های پس پرده با مقامات بالای هرم نیز مانع از آن نمی گردد تا قدرت سایه و دستگاههای موازی در نگاهشان به اوضاع تغییری دهند و با اجازه دهند فضای گشوده تری برای جامعه بوجود آید. نتیجه آنکه جریان اصلاح طلبی، بویژه دولت آقای خاتمی، روز بروز از خواسته های ملت بیشتر فاصله گرفت و در برابر جناح قدرتمندار تمکین بیشتر از خود نشان داد.

آقای خاتمی بر آن بود تا دور از تنش با صاحبان قدرت و از جمله واگذاری اقتصاد بازار به زبان منافع مردم زیر فشار به پشتیبانان آنها، شرایطی پدید آورد تا باقیمانده مدت را بدون جنجال سپری سازد، ولی رویداد فرودگاه جدید نشان داد که جناح قدرتمندار در پی پیروزی در انتخابات مجلس هفتم، بر آنست تا دولت را نیز بی چون و چرا در اختیار بگیرد و هر گونه اراده ای را از آن سلب کند. این حرکت نشان میدهد که قدرت واقعی برای اداره این کشور، در تمامی ابعاد و زمینه ها، در اختیار کسانی است که نیروهای نظامی و انتظامی را در دست دارند. به عبارتی دیگر، مردم ایران و کشورهای خارجی و سازمانهای بین المللی باید بدانند که دولت ریاست جمهوری کشور را نمایندگی نمی کنند و ساکن کار در دست دیگران است. دولتی که نتواند یک فرودگاه را سالم انداخته و به کاربری برساند، چگونه می تواند کشوری را با مجموعه ای از مسایل پیچیده اداره کند. جریان دردناک فرودگاه جدید در شرایطی رخ داده است که سیاست خارجی ایران در سطح منطقه و جهان با بحرانی ترین شرایط خود دست یگریبان است. ایران در کنار عراق درگیر در آتش و خون از یکسو و رودررو بودن با آژانس انرژی اتمی از سوی دیگر بیش از هر زمان دیگری نیاز بدان دارد تا از خود توان و انسجام درخوری نشان بدهد. باشد که بتواند از بین بست ها خود را برهاند. حال در چنین اوضاع و احوال نگران کننده ای بخشی از نیروهای مسلح فرودگاه اصلی کشور را به اشغال در می آورند و ارتباط هوایی کشور را مختل می سازند. آقای خاتمی دنیایه چنین اقدامی چگونه نگاه خواهد کرد و برای این کشور چه حسلی خواهد گشود. آیا هنوز زمان آن فرا رسیده است که دست کم از حیثیت و اعتبار خود دفاع کنید؟

چالشها نشد که، به بهانه آن، نیروها به تثبیت قدرت بیشتر پرداختند.

شرح رویدادهای ۲۵ سال چالش در پس پرده و لطمه های وارد آمده بر منافع ملی مطلبی نیست که بتوان حتی در یک کتاب پر برگ به آن پرداخت و ابعاد فاجعه آمیز آنرا برشمرد. همین قدر می توان گفت که بر پایه آنچه که ملت ایران در طی سالها با آن برخورد داشته، به این باور رسیده است که همیشه در پس ساختار علنی دستگاه دولت، جریانها و از گانهای موازی تا سطح یک دولت سایه فعال بوده اند. این مجموعه نیز از تکیه گاههایی در میان جریان قدرت مدار بهره می جوید.

با توجه به رخداد سال ۷۶ و برگزیده شدن آقای خاتمی به ریاست جمهوری، اگر چه ایشان بر خلاف انتظار ملت هیچ تغییر اساسی در پست های عمده دولتی بوجود نیاوردند و ایشان با همان مهره های پیشین، با مختصر جابجایی، یکبار پرداختند. با اینحال جو جامعه چنان بود که می بایست برای نشان دادن همراهی با خواسته های مردم و بی جستن مسیر در راستای شعارهای انتخاباتی، تغییراتی چند در موضع گیریها نسبت به گذشته صورت پذیرد. باشد که مردم نسبت به اصلاحات امید بیندند و در بعد کلان مسئله ساختار نظام مورد چالش قرار نگیرد. ولی قدرت در سایه و پشتیبانهای ناشناخته تر آن حاضر به تحمل همینقدر تغییر را هم نداشتند و بر آن گشتند تا به مقابله بپردازند و در این راه دو از گان قوه قضائیه و صدا و سیما را وا داشتند تا در برابر دولت خاتمی و سپس مجلس ششم بطور علنی به چالش بپردازند. قوه قضائیه وظیفه اقدامات اطلاعاتی و امنیتی را که در هر ساختار معقولی بر عهده دولت قرار دارد، جزو وظایف خویش تعریف کرد و شماری از افراد را به عنوان اقدام علیه منافع ملی احضار و به زندانها روانه ساخت. افرادی که وزارت اطلاعات بطور رسمی مشارکت آنان را در هر گونه اقدام خلاف منافع ملی انکار کرده بود، در کار توقیف روزنامه ها و بازداشت روزنامه نگاران، فعالان سیاسی ملی و دانشجویان و حتی نمایندگان مجلس بر خلاف نظر دولت به اقدام پرداخت. نیروهای انتظامی و نظامی بدون هم اهنگی با وزارت کشور در جریان سرکوب تظاهرات دانشجویی به گونه ای حیرت انگیز حضوری فعال یافتند.

از فرای پیروزی انقلاب و استقرار دولت موقت شاهد پدیده ای دردناک در این کشور بوده ایم که تا به امروز ضربه های سنگینی بر منافع ملی وارد ساخته است. آنچه در بحرانی ترین شرایط کشور پس از رویداد انقلاب، با وجود همه تلاشهای صادقانه اعضای دولت موقت، سبب از دست رفتن فرصتهای بسیاری شد و بر شدت بحران در درون و در روابط سیاسی و اقتصادی با جهان افزود. چیزی جز تلاش تشنگان قدرت برای دسترسی به انحصار قدرت و اعمال خواسته های خود نبود.

بر خوردی در دناک کمیته ها، تشکیلات سپاه نوپا، دادگاههای انقلاب و گروه پرشماری از روحانیون در چهار گوشه کشور با مردم و از گانهای دولتی و مسئولان گمارده شده از سوی دولت موقت چنان ابعادی یافت که همه نیروهای ملی و علاقه مند به استقرار نظم در کشور را بشدت نگران ساخته و مردم را دچار وحشت و ناامیدی کرده بود. روزی نبود که به یک از گان دولتی تجاوز نشود و افرادی، از بالاترین مقامها نازده های پایین، بدون مجوز بازداشت نشوند و در دادگاههای انقلاب در کوتاهترین زمان به مجازاتهای سنگین و مرگ محکوم نگرند.

نخست وزیر دولت موقت بارها نسبت به دخالت از گانهای تازه شکل گرفته بشدت اعتراض کرد و چند بار اعلان استعفا کرد، ولی گوش کسی بدهکار نبود و بر ایجاد دخالت ها و تجاوز گریها افزوده شد. کار بجایی رسید که در پی استعفای وزیران پیشین، دولت مهندس بازرگان با اعتراض نسبت به اعمال خود سرانه و فلج سازی دستگاه دولت ناگزیر به استعفای دسته جمعی شد. استعفای دولت موقت نه تنها جریانهای تشنه قدرت را آرام نساخت، بلکه آنها خود را در مسیر کسب موفقیت کامیاب دیدند و بر چالش ها در مسیر قبضه قدرت افزودند. رودرویی با رئیس جمهور برگزیده شده مردم برای تحمیل کابینه، و اودار ساختن او به تمکین از جریانهای انحصار طلب و سران آنها ماجراجویی است که تا بحال کنایها و نوشته های فراوانی درباره آن به چاپ رسیده است و فرصت طرح آن در این نوشته نیست. این روند با حذف بنی صدر پایان نیافت و در زمان جانشین او به بعد نیز ادامه یافت. پدیده جنگ نه تنها سبب از بین رفتن

یکصد و بیست و دومین سال تولد دکتر محمد مصدق، بزرگمرد تاریخ و پایه گذار دموکراسی در ایران را به همه هم میهنان شادباش می گویم.

دو دیدار و گفتگو با آیت الله منتظری من از گفتن اشتباهات خود و دیگران ترس ندارم

امامت جمعه تهران معین کردم. احساس ما پس از پیروزی انقلاب این بود که کارهای سابق که در رژیم شاه انجام می شد دیگر تکرار نشده و هیچ می کنای زنده نشود، جلوی خودسری ها گرفته شود و در تمام کارها تحول صورت گیرد. ولی متأسفانه اسم انقلاب اسلامی است ولی محتوا کم کم عوض شد و همان کارهای خلاف با اسم و رسم دیگری انجام می گیرد. و چون به نام اسلام انجام می شود چهره اسلام را بخشن می دهد. حال آن که اسلام دین رحمت و عطف است. سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع) و دیگر بزرگان دین این گونه نبود.

- شما چه زمانی احساس کردید مسیر دارد عوض می شود؟
آیت الله منتظری: آنچه ما در این چند ساله عمرمان تجربه کرده ایم این است که قدرت در دست هر شخص غیر معصوم باشد موجب استبداد و انحصارطلبی می شود و خود را حق محض و دیگران را باطل محض می پندارد. یک پادشاه و گروه خاص، خودی محسوب می شوند. دیگران ظاهراً نه مسلمانند نه ایرانی از زمان خود آیت الله خمینی کارهای خلاف صورت می گرفت. مثلاً افراد زیادی را اعدام کردند و به تذکرات و اعتراضات هم ترتیب اثر ندادند.

- خیر نگار، احساس شما و خانواده شما پس از برکناری از قائم مقامی رهبری چه بود؟
آیت الله منتظری: من که خیلی خوشحال شدم. مرحوم پدر من وقتی خبر را شنیده بودند سجده شکر به جا آوردند. حکومت چیزی جز مستولیت نیست و آدم عاقل حتی المقدور زیر بار آن نمی رود مگر آن که وظیفه اقتضا کند.
- از فرزندان پسر شما هر سه نفر روحانی شدند. از ۱۲ نوه شما چرا هیچ کدام به سلک روحانیت در نیامدند؟

آیت الله منتظری: یکی از نوه های این جانب سید روح الله هاشمی طلبه شد. طلبه خوش ذهن و حافظه ای هم بود. در ماجرای نهج به حسینیته برخورد فیزیکی بدی با ایشان شد و به او چند سیلی هم زده بودند. این برخورد موجب زدگی او شد. افراد دیگری هم بودند که متأسفانه به واسطه برخورد های تند و خشن از روحانیت بیزار شده اند. من خودم خیلی علاقه داشتم نوه های من همگی طلبه باشند.
- من با خیلی ها که صحبت می کردم همگی این ویژگی شما را که به ائمه خودشان اعتراف می کنید ستوده اند. به نظر شما بزرگترین اشتباه در موضع گیری بهائیان چه بوده است؟

آیت الله منتظری: من یادم هست که در یک سخنرانی در سالگرد انقلاب گفتم: ما خطاهای اشتباهاتی داشته ایم باید به آنها اعتراف کرده و توبه سیاسی کنیم. ما در جنگ شعارهایی بیجا دادیم (که من خودم هم جزء آنها بودم) به اسم صدور انقلاب موجب تنش میان خود و دیگر کشورهای همسایه شدیم و موجب وحشت آنها شد. آمریکا و برخی از کشورها هم از این شعارها سوء استفاده کردند. در رابطه با جنگ پس از فتح خرمشهر به بیت امام پیغام دادم: الان فرصت خوبی است تا از عراقی ها امتیاز و غرامت بگیریم. که آنجا گفته بودند: فلانی بوی دلار به مشامش خورده است. جنگ اقتدار از دو طرف تلفات گرفت که آیت الله خمینی مجبور شدند جام زهر را بنوشند. یا در رابطه با اشغال سفارت آمریکا، آن زمان احساسات بر عقل غلبه کرد من هم حمایت کردم. ولی قطع رابطه با آمریکا و جی منزل و ابدی نیست. باید هرچه زودتر دیوار بی اعتمادی را خراب کرد. درست است که مردم ما از پیشینه آمریکایی ها در کودتای ۲۸ مرداد و ماجرای کاپتولاسیون و... عصبانی بودند. ولی ادامه این وضعیت به زیان ملت های هر دو کشور است. خلاصه ما می توانستیم جلوی خیلی کارها را بگیریم ولی این کار را نکردیم.
- شما دوست دارید بعد از این کشور چگونه اداره شود؟

آیت الله منتظری: مسئولین باید نسبت به مردم و خواسته های آنها تعطف داشته باشند. بازداشت ها، دخالت های بیجای شورای نگهبان در امر انتخابات، تضییع حقوق مردم، انحصارطلبی و استبداد و روشهای گذشته همگی در نحوه اداره کشور اختلال ایجاد می کند. که همه ما آرزو داریم از آنها دست بردارند. اگر مخالفی هم داریم با اشخاص نیست، ما با کسی بغض نداریم، با کارهای صورت گرفته مخالفیم.

آیت الله منتظری در دیدار اخیر خود با جوانان جبهه مشارکت، عملکرد ۲۵ ساله جمهوری اسلامی را نقد کرد. بخش های محوری این نقد از سوی روزنت "رویداد" منتشر شده است. آیت الله منتظری در این دیدار و نقد گفت:

"... من با ولایت مطلقه فقیه مخالفم و در بازنگری قانون اساسی به آن رای ندادم، و به نظر من اصل ۱۱۰ قانون اساسی پدر ملت را در آورده است. تحزب سیاسی یک واجب شرعی است و به مصداق اینکه در جامعه نوین امر به معروف و نهی از منکر در غالب فعالیت های حزبی و گروهی قابل اجراء است. تحزب سیاسی واجب شرعی است. روحانیت نباید در امور اجرایی دخالت کند و تنها نظارت شرعی بر قوانین کافی است. ولی فقیه و سایر روحانیون در همه زمینه ها تخصص ندارند و صرفاً در امور دینی و مذهبی می توانند به اظهار نظر بپردازند."

همزمان با دیدار آیت الله منتظری با جوانان جبهه مشارکت، روزنامه شیکاگو تریبیون نیز متن مصاحبه خیر نگار خود با آیت الله منتظری را منتشر کرد. در این مصاحبه نیز آیت الله منتظری گفت:

"... ولایت فقیه که با آیت الله خمینی آغاز شد به آیت الله خامنه ای ختم می شود. در رابطه با ولایت فقیه، چون انقلاب در سال ۵۷ به پیروزی رسید شعار "جمهوری اسلامی" همراه با استقلال و آزادی همیشه مطرح بود. مردم حاکمینی را می خواستند که علاوه بر حکومت مردمی دارای عنصر اسلامیت هم باشد. در اسلام تنها احکام تعبدی و اخلاقی وجود ندارد بلکه احکام سیاسی، اقتصادی، جزایی و اجتماعی بسیاری وجود دارد. برای اجرای چنین احکامی قاعداً باید کسی امر حکومت را به دست بگیرد که آگاه به این مسائل باشد."

در زمان آیت الله خمینی در قوتن قید "مطلقه" مطرح نبود، و پس از درگذشت ایشان در بازنگری این قید اضافه شد و با این کار فقیه فراقانون شد و دیگر قوا بویژه قوای انتخابی عملایی خاصیت شدند. هدف از ولایت فقیه که همان ولایت فقه است انجام امور در قوای سه گانه بر اساس اسلام بود، ولی با اضافه نمودن "مطلقه" یک قدرت فراقانونی را رسمیت دادند.

در رابطه با شورای نگهبان هم وظیفه اصلی آقایان این است که بر خلاف موازین اسلام و قانون اساسی قانونی تصویب نشود، و نظارت بر انتخابات برای این بود که قوه مجریه در امر انتخابات تخلف و دخالت بیجا نکند و جلوی دخالتها گرفته شود. ولی متأسفانه خود شورای نگهبان افراد را بالا و پایین می نمایند، بسیاری را رد صلاحیت بیجای می کنند. افراد علاقه مند، زجر کشیده و منحصص و دلسوز را بر خلاف عقل و شرع با صحنه سیاسی خارج می کنند. شورای نگهبان می خواهد انتخاب شوندگان هماهنگ با آنان باشند. عاقل از اینکه آنان قیم مردم نیستند و کشور متعلق به همه مردم می باشد. - آیا شما با افراد ملی گرا چون بنی صدر تبادل نظر داشته اید؟

آیت الله منتظری: در مجلس خبرگان قانون اساسی با آقای بنی صدر تبادل نظر داشتم. البته اختلاف نظرانی هم وجود داشت. ولی اهل جنگ و جدال بودیم. وقتی به پاریس برای دیدار آیت الله خمینی رفته بودم، ایشان برای من منزل تهیه کردند. ایشان عمده اختلاف نظرشان درباره ولایت فقیه بود.

درباره خبرگان قانون اساسی این نکته را باید مدنظر داشت که اعضای آن، سابقه قانون گذاری نداشتند و توجه نداشتند که سرانجام تصویب بسیاری قوانین چه خواهد شد و چه تضادهایی را در پی دارد. آنچه که برای آنان اهمیت داشت حفظ قداست و موقعیت شخص آیت الله خمینی بود.

- شما پس از پیروزی انقلاب چه فعالیتی داشتید؟

آیت الله منتظری: پس از پیروزی انقلاب به قم آمده و مشغول درس و بحث و میباحته علمی شدم. تا اینکه برای مجلس خبرگان قانون اساسی از تهران انتخاب شدم و در آن مجلس این جانب را به ریاست برگزیدند و آیت الله خمینی هم مرا به امامت جمعه تهران نصب کردند. پس از اتمام دوره مجلس خبرگان قانون اساسی به ایشان عرض کردم: روحیه من با ماندن در تهران سازگار نیست و قصد بازگشت به قم را دارم و شما فرد دیگری را برای امامت جمعه نصب کنید. ایشان فرمودند: خود شما هر کس را می خواهید معین کنید. من آقای خامنه ای را چون خطیب بود به ایشان معرفی و برای

“نامه‌ای برای فردا...”

آقای رئیس جمهور پس از مدتها انتظار حاضر شدند یار دیگر با جوانان سخن گویند و سپس نامه‌ای خطاب به آنان بنویسند. نامه‌ای بسیار دردگونه با یک دنیا ناامیدی و ندامت با عنوان نامه‌ای برای فردا... البته همانگونه که از نام و محتوای آن نمایان است، این نامه برای امروز نیست و نباید انتظار داشت که هیچ دردی را از جامعه درمان کند، درحالیکه خود ایشان باور دارند که یکی از حساس‌ترین لحظه‌های تاریخی این مرز و بوم را می‌گذرانیم. ولی بدبختانه این نامه ره‌گشایی برای ملت ایران در بر ندارد، تنها رنج نامه‌ایست بگونه نوشته یک زدنای سیاسی درنده نه یک رئیس جمهور که بر کرسی صدارت تکیه زده است.

این نامه که با قلم بسیار شیوا و گیرا و مستدل ریاست جمهور نگاشته شده، ابتدا سخن را از کویر آغاز نموده است... روز کویر سوزان است... اما شبی را در پی دارد که همه لطفاتها و زیبایی‌ها را در خود جای داده است... در شب کویر زمین و آسمان یکی می‌شوند... ستارگان به تو نزدیکند، انگیز که با دستانت می‌توانی آنها را صید کنی... جانت را از امید و زیبایی پر می‌کنند... ایشان از زیبایی‌های شب کویر یاد کرده‌اند، ولی چه نیکو بود اگر در کنار زیبایی‌های شب، سختی و خشونت روز کویر را بیاد می‌آوردند. تصور کنید جماعتی ره‌گم کرده، خسته و درمانده، در زیر تابش سوزان استبداد کویر از با درافتاده نامیدانه بهره‌سنگاه می‌کنند، شاید اثری از چشمه آزادی بیابند. آنان هر سرباهی را آب می‌نهند و برای ادامه زندگی خودسوری آن حرکت می‌کنند. در این وادی برهوت که جز مرگ و نیستی اثری نیست و زندگی وجود ندارد، و آفتاب سوزان استبداد تاز و بود همه را از هم گسسته، ناگهان چهره‌شاد و خندان آقای خاتمی نمایان می‌شود که با زبانی گویا و امیدوار کننده از چشمه آزادی سخن می‌گوید و نور امید را در دلهای ناامید می‌دمد. این قوم سرگردان، گفته‌ها و نویدهای ایشان را پذیرا می‌شوند و با دلی شاد و هزاران امید برای بدست آوردن آزادی در این کویر استبدادبنیال ایشان روان می‌شوند. مدت هفت سال با گفتمان و وعده‌های آزادی ملت را سرگرم می‌کنند. ولی امروز ملت به روشی می‌بیند که آنچه به او نشان داده‌اند سرباهی بیش نبوده است. در نتیجه، برای نسل جوان چه چیزی باقی مانده جز بدبینی و ناامیدی و دق‌مردگی و بخود اندیشیدن؟

خوشبختانه، آقای رئیس جمهور بسیار هوشمندانه و آگاهانه درد جامعه و درمان آن را یافته‌اند و بر این باورند که... گذشته‌ها گذشته‌ای استبدادزده است و استبدادزدگی درد مزمن و مشترک جامعه ما است. عدم تأمل این درد بزرگ تاریخی همه ما را به بیراهه خواهد برد. استبداد، خرداندیشی و خودباوری را از مردم می‌گیرد و جان و جهان آنان را بر اثر ترس می‌کند... بهره‌حال زندگی در جامعه‌های استبدادزده با ناامنی، خودناباوری، دلهره و بی‌اعتمادی به دیگران توأم است... به نام خدا، پندگاران خدا را به بردگی می‌کشاند... برای درمان راستین آن باید آزادی و مردم‌سالاری را پاس داشت... آقای

رئیس جمهور، با این دانش و آگاهی برای نجات این بیمار چه گامی برداشته‌اید؟ آیا تنها بستن ده‌گفتار، این بیمار درمان خواهد یافت؟ آیا شما هنوز بر این باور پافشاری می‌کنید که دین می‌تواند درون حکومت قرار گیرد و کارساز باشد؟ آیا در دوران حکومت خود به این نتیجه ترسیده‌اید که تنها راه رهایی ملت از این پاتلاقی که درون آن فرو رفته، جدایی دین از حکومت است؟ نتیجه‌ای که زنده‌یاد مهندس بازرگان در پایان عمر سرتانجام به آن رسید. گذر گاهی که غرب از آن عبور کرد و امروز شاهد موفقیت‌های آنها هستیم، چه زیبا خود به آن اشاره نموده‌اید... غربی که کوشیده بود از جباریت کلیسا در عرصه جان و فئودالیسم در عرصه جهان با شعار آزادی، برادری و برابری رهایی‌یابد و نظام با نظامهای نوین بوجود آورد و روز به روز شگفتی بیابریابد... جنبه‌عالی در طول حکومت کوشش بر این داشته‌اید که آزادی را در کنار دین قرار دهید، ولی عملاً دیدید که به نتیجه دلخواه نرسیدید و در این راه موفقیتی کسب نکردید و با شکست مواجه شدید، و کار بجایی رسید که نه آزاداندیشان شما را آزادبخواد و نه دین داران شما را مسلمان می‌دانند.

آقای رئیس جمهور در بخشی از نامه خود از اشتباه‌های سیاستمداران در طول زمامداری یاد کرده و در این راستا اشاره به رهبر نهضت ملی ایران، دکتر مصدق، اشاره کرده‌اند... وقتی سیاستمدار آگاه و دلسوزی چون دکتر مصدق اشتباه می‌کنند... این بنده خدا بسیار کوچکتر از آن است که ادعا کند که خطا و کوتاهی نداشته است... اولاً در این مسئله که آیا دکتر مصدق در دوران زمامداری خود مرتکب اشتباهی شده یا نه نیازمند یک تجزیه و تحلیل گسترده تاریخی و همه‌جانبه‌داره که خارج از بحث آن نامه و این مقاله است، ولی آنچه او را جابجایی کرده، مبارزه بی‌گیر و پایداری او در برابر ابرقدرتهای استعماری و استبداد بود. البته در این راه از همه چیز خود گذشت و هزینه‌های سنگین آنرا متحمل شد. راستی، آقای رئیس جمهور شما تاکنون در راه هدفهای خود چه هزینه‌هایی را پرداخته‌اید؟

دوم اینکه اشتباه از ناحیه یک زمامدار به هیچوجه قابل بخشش و گذشت نیست و چه بسیار سیاستمدارانی که به اشتباه خود پی برده‌اند و بلافاصله با اعلام آن و پوزش از ملت از صحنه سیاست خارج شده‌اند. سوم، ما بر این باور نیستیم که شما در دوران زمامداری خود مرتکب اشتباه‌هایی شده‌اید، بنابر گفته‌های پیشین خودتان، هر هفت روز یک نوشته بر علیه حکومت شما انجام شده و در تمام توطئه‌ها با دانش و آگاهی موضع گرفته‌اید. در این مدت، همه آندیشمندان و سیاستمداران و دلسوزان جامعه، بویژه نویسندگان مطبوعات راه کارهایی را برای رهایی از آن توطئه‌ها در اختیار شما گذاروند که متأسفانه بهیچ یک از آنها ترتیب اثر ندادید و نتوانستید حتی یکی از آنها را سرکوب یا مهار کنید.

برای تجدید خاطره، چند مورد از کارنامه هفت ساله حکومت شما را بازگو می‌کنیم. در قتلهای زنجیره‌ای که پایه‌های حکومت شما را

گرزاند و زنگهای خطر را به صدا در آورد، در آغاز خیلی معصوم به صحنه آمدید و گفتید قاتلان و آمران را به ملت معرفی خواهیم کرد و این غده سرطانی را برای همیشه خشک خواهیم نمود و قول دادید که دیگر چنین اتفاقاتی در این مملکت نخواهد افتاد. ولی پس از گذشت شش سال بجای قاتلان و آمران، و کیل مدافع و کادو شکران قتل‌های زنجیره‌ای بر زندان افتادند و امروز شاهد آنیم که نه تنها غده سرطانی خشک نشده بلکه به اشکال مختلف در کل جامعه ریشه دوانده است. شما خود بر این باورید که... قتل‌های زنجیره‌ای نمونه‌ای مهلک از آن بود... آن فعالیت به صورتی دیگر و ریشه‌ای تر ادامه داشته و دارد... امروز کار به جایی می‌رسد که در زیر چشم شما خبرنگار خارجی را دستگیر و در زندان زیر شکنجه می‌کشند و رسوایی جهتگیر سیاست خارجی شما را در بر می‌گیرد. سرفکنندگی از آن شما و مردسال شناخته شدن از آن آمران جنایت. از خاطره در زندان دیگری یاد کنیم که نیمه شب مغول وار به خوابگاه دانشجو جوان حمله می‌کنند و خانه و کاشانه آن عزیزان را خراب می‌کنند و به آتش می‌کشند، و بنام مقدسات دینی آن جوانان را از طبقات بالا به زیر پر تان مپ کنند. دستگاه قضایی به سرعت محاکمه را آغاز می‌کند و به جای مهاجمان دانشجو جوان بی‌گناه و ضرب و شتم دیده و حتی مقتول و کسی که پیراهن خونین خود را بدست گرفته به اشد مجازات محکوم می‌کند.

آقای خاتمی، شما به پشتوانه همین جوانان به حکومت رسیده‌اید. برای این جوانان مستمند و زجر دیده درینده چه کرده‌اید؟ چرا زمانی که روزنامه‌ها را فلّه‌ای توفیق کردند، و هنوز هم به این کار ادامه می‌دهند، و نویسندگان را به زندان بردند و قلم را به زیر گویوتین استبداد قربانی کردند فریاد آزادبخوای سر ندادید.

در حالیکه گفتگوی تمدنها را به جهان عرضه کردید و گفتگو را در برابر خشونت قرار دادید و آنرا از انتخابات خود می‌دانید، در کنار شما استاد دانشگاه را به جرم اظهار عقیده مرند و محکوم به اعدام می‌کنند. آقای رئیس جمهور، به یاد دارید در رابطه با انتخابات مجلس هفتم چه‌ها گفتید و چه‌ها کردید؟ در نتیجه چه سهل و آسان خانه ملت را از ملت گرفتند.

پس ملاحظه می‌فرمایید که جنبه‌عالی در مدت زمامداری اشتباهی مرتکب نشده‌اید، بلکه با عدم توانایی و معاشات و سکوت، راه را برای حکومت سایه خود هموار کرده‌اید و در تمام مدت تنها کوشش برای نگهداری کرسی ریاست جمهوری داشته‌اید، که در این باره کاملاً موفق بودید.

البته همه ملت ایران بخوبی می‌داند که دولت مقتدر و واقعی در سایه دولت اسمی شما قرار دارد، و همانگونه که خود گفته‌اید، دولت شما تدارک چی گست، ولی بدبختانه این گفته‌ها از بار مسئولیت شما نمی‌کاهد و باید روزی در برابر ملت پاسخگوی اعمال خود و دیگران باشید.

جمال درودی

بخشنامه ای که به قانون تبدیل شد!

بخشنامه رییس قوه قضائیه که بسرعت از سوی مجلس اصلاح طلب بصورت قانون درآمد، و شورای معمولاً مخالف نگاهبان هم ناپارواانه آنرا تصویب کرد، در مجموع یادآور فرمان هشت ماده ای امام است که با گذشت دو دهه هنوز اندر غم یک کویچه مانده، زیرا در فقه شیعه هنوز آیین دادرسی کیفری و مدنی از هم تفکیک نشده و بسط و تفصیلی که در دانش حقوق جدید پیدا شده و توسعه فراوانی یافته، دیده نمی شود. ریاست قوه قضائیه در آغاز تصدی مقام کنونی، وقتی سخن از توسعه قضایی گفت و اشاره به ویرانی اسف انگیز دستگاه بر طه طرف قضایی نمود، برای خیلی ها سرچشمه امید و آرزوی اصلاح شدن بنیادین امور تلقی شد. به ویژه که تصور میشد با قرار دادن این قوه در کنار مجری و مقننه اصلاح طلب دیگر مشکلی بر سر راه مردم وجود نخواهد داشت. غافل از آنکه، هر چند قانون اساسی جمهوری اسلامی اصل (تفکیک قوا) را به رسمیت شناخته تا از فساد استبداد ناشی از (تجمع قوا) که امروز در جهان متدیان جنگلی بر آید، بکاهد و از بروز آن جلوگیری کند، ولی متأسفانه همین قانون، خود در اصولی دیگر، و از آن جمله اصل ۱۱۰، به (تجمع کامل قوا) آنچنان گرایش یافته که دیگر اثری از اصل مترقی و شناخته شده (تفکیک قوا) باقی نمانده است.

موتسکیو که خود واضح اصل پذیرفته شده تفکیک قوا است عقیده دارد که دوام حکومتی جمهوری روی اصل تقوا، و بقای حکومتی استبدادی بر ترس استوار است. در حکومتی استبدادی که پایه آنها بر ایجاد ترس و وحشت در جامعه میباشد، یکی از راههای متداول، سختی کیفرهاست. ولی در حکومتی جمهوری که بر پایه شرافت و تقوا برقرار شده، شدت مجازات مناسب نیست. در دولتهای معتدل، دوستی میهن و شرم و ترس از سرزنش عواملی هستند که جلوگیری از تخلف ها و حتی جنایتها هستند. بزرگترین مجازات یک کار بد همین خواهد بود که خداداد آن به ثبت برسد و مرتکب را شرمسار کند. اخلاق و قانونهای مدنی به آسانی مرتکبان را تنبیه میکنند و نیاز زیادی به اعمال زور و قدرت نیست. تا چه رسد به شکنجه و جنایتی سازمان یافته. امروز برای زمامداران ما توجه به این نکته بسیار مهم و حیاتی است. همانگونه که پیشگیری و مراقبت در بهداشت و تندرستی مقدم بر درمان میباشد، اگر در بهداشت دقت کافی به خرج دهیم، از شمار بیماران کاسته خواهد شد. همینگونه هم اگر از عوامل رخداد بزه جلوگیری و آن عوامل را بر طرف کنیم، طبعاً از شمار بزهکاران و شدت مجازاتها کاسته خواهد شد. امروز دستگاه دادگستری وظیفه دارد که مانند وزارت بهداشت به فراهم آوری وسایل پیشگیری که در راس آن اصلاح قانونهای محرک بزه میباشد، همت کند تا حتی المقدور کسی مرتکب بزه نشود. این نکته را نویسندگان چینی پیشترها خطای نشان میکردند. زیرا در امپراتوری چین هر قدر بر شمار شکنجه ها افزوده میشد، بهمان اندازه کشور به انقلاب نزدیک تر میشد. البته امروز مسایلی عراق هم به روشنی جلوی چشممان رژه میروند و شاهدیم که پایداری مردم در برابر اشغالگران به موازات اعمال زور و فشار و شکنجه نیروهای خارجی افزوده میشود. "لقمان را گفتند: ادب از آن است که آموختی؟ گفت از بی ادبانی، که هر چه از ایشان در نظرم نپسندد آمد از فعل آن پرهیز کردم. " در شرایط استبدادی، مردم بقدری احساس غم و اندوه و بدبختی میکنند که ناسف بر زندگی فراتر از ترس از مرگ می شود. رویدادهای فلسطین، چین، پاکستان و عربستان آنچنان روشن و خود گوی مطلق است که نیاز به شریح بیشتر ندارد، بزرگی و علو همت را در شیوه های استبدادی مجویید، زیرا خود کلمگان چون خود دارای بزرگی نیستند، نمی توانند بزرگی را به کسی هدیه دهند. سر انجام اینکه، ببینیم آیا جمهوری اسلامی به خودی خود استعداد بهتر شدن را دارد؟

هرمز معیری

شکنجه زندانیان ابوغریب و نتیجه آن

پخش خبر و چاپ عکسهای شکنجه روحی شماری از زندانیان عراقی بازداشت شده در زندان ابوغریب بغداد، جهان را به هیجان آورد. دولتمردان آمریکایی، ضمن پوشش خوابی و نفرت انگیز خواندن آن، افراد نظامی مسبب این رفتار را با اتهامات جنایی به محاکمه خواندند و آنرا اقدام خودسرانه چند نظامی دانستند. نه عملکرد سازمان یافته نظامیان آمریکایی. همه جامعه های حقوق بشر این اقدام را محکوم کردند. و رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی آنرا با عنوانهایی چون "شکنجه مردم عراق توسط اشغالگران پی در پی محکوم کرد، این موج تبلیغاتی ضد شکنجه همچنان ادامه دارد. اما، همین رسانه ملی از سر بردن یک غیر نظامی آمریکایی توسط گروه القاعده، که فیلم آن در سراسر دنیا پخش شد، حرفی

مقتدا صدر و سپاه مهدی او

مقتدا صدر فرزند سی ساله آیت الله سید محمد باقر صدر که با تشکیل یک سپاه مسلح ۱۰ هزار نفری به رویارویی با نیروهای آمریکایی پرداخته است. صدر با اشغال مواضعی در کربلا و نجف و سنگربندی در آنجا، تاکنون در برخورد های نظامی دهها نفر از سپاه خود را به کشتن داده است.

مقتدا صدر، که منتهم به مشارکت در کشتن سید عبدالمجید خویی، فرزند مهتر آیت الله خویی، می باشد، بتدریج از خواسته های نخستین خود که خروج نیروهای ائتلاف از عراق بود، تا حد تعویق محاکمه خود عقب نشینی کرده است. اکنون وی با مخالفت اهالی نجف و کربلا روبرو شده که به نظاهرات بر علیه او و اقدامانش پرداخته اند.

اهالی این شهرها باور دارند که مقتدا صدر با سنگربندی در این شهرها، آنها را در معرض خطر حمله نیروهای آمریکایی قرار داده است. بنابراین، او باید هر چه زودتر از این دو شهر بیرون رود. از سوی دیگر، اقدامات مقتدا صدر موجب تضعیف دو قومیت شیعیان در عراق و به خطر افتادن موقعیت آنان در حکومت آینده این کشور گردیده است. بهر حال، باید دید که در روزهای آینده مقتدا صدر و سپاه مهدی چگونه ماجرای حمله های مسلحانه خود را سرانجام خواهند داد.

جلیل از سه عضو قدیمی سازمان کارگران

در نشست فروردین ماه شورای مرکزی جبهه ملی ایران، سه تن از اعضای مبارز قدیمی سازمان کارگران جبهه ملی ایران با دریافت لوح سپاس شورای مرکزی از دست آقای ادیب برومند، رییس شورای مرکزی، تجلیل شدند.

سروران باقر پیشه ای، جلیل فردوسی و اکبر غضنفری از سال ۱۳۲۸ مبارزه سیاسی خود را در قالب سازمان کارگران جبهه ملی ایران آغاز کردند و از پرکارترین و وفادارترین اعضای جبهه ملی بشمار می روند. هنوز با وجود محدودیت ناشی از کهرولت سن در گردهمایی ها و نشست ها و فعالیتهای جبهه ملی با علاقه حضور پیدا می کنند.

نشریه داخلی

پیام جبهه ملی ایران

با یاد دکتر مهدی آذر

تهران - صندوق پستی: ۱۱۳۹ - ۱۵۸۱۵

E-mail: jebhemelliiran@yahoo.com